

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دهم، بهار ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۳۷

نگرش تاریخی محقق سبزواری در
کتاب روضة الانوار عباسی

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۱۶

تاریخ تأیید: ۸۷/۱۰/۲۰

* دکتر نجف لکزایی

** زهره باقریان

تاریخ اندیشی و تعقل تاریخی از گذشته دور وجود داشته است، ولی به معنای یک نظام فلسفی و فکری منظم و دارای پیش فرض‌های معین و روش مشخص به دوره جدید باز می‌گردد.

فیلسوف تاریخ به دنبال فهم معنا و هدف تاریخ است. او می‌خواهد دریابد آیا سلسله حوادث و رویدادهای گذشته مجموعه نامرتب و بی‌هدفی بوده یا این که در ورای این رویدادها هدف، غایت و طرفی وجود دارد؛ اما این که یک فقیه نیز دارای تعقلی تاریخی است یا نه، این سؤال است که این مقاله در صدد پاسخ‌گویی به آن است. مقاله حاضر در صدد است تا پاسخ به سه سؤال اصلی فلسفه نظری تاریخ را از منظر فیلسوف فقیه، محقق سبزواری بررسی و تحلیل کند.

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم U

** کارشناس ارشد تاریخ از دانشگاه باقرالعلوم U

کلید واژگان: محقق سبزواری، نگرش تاریخی، فلسفه تاریخ، محرک تاریخ، مسیر تاریخ، غایت تاریخ.

مقدمه

محمد باقر سبزواری، معروف به محقق سبزواری، در سال ۱۰۱۷ ق. در قریه نامن سبزواری به دنیا آمد.^۱ وی فرزند محمد مؤمن خراسانی است که پس از وفات پدر به اصفهان آمد و در آن جا سکنی گزید.^۲ او در سال ۱۰۹۰ ق. در اصفهان دیده از جهان فرو بست.^۳ محقق سبزواری در اندک زمانی سرآمد عالمان عصر خود شد و به درخواست شاه عباس دوم سمت امامت جمعه و جماعت و منصب شیخ الاسلامی را پذیرفت.^۴ از این زمان اولاد و اعقاب او به شیخ الاسلام مشهور شدند.^۵

محقق سبزواری علوم مختلف را نزد اساتید بنام برجسته‌ای فرا گرفت. از اساتید او در علوم نقلی، علامه محمد تقی مجلسی،^۶ ملا حسن علی شوشتری،^۷ حیدر علی اصفهانی^۸ سید حسین بن حیدر عاملی^۹ را می‌توان نام برد و از اساتید او در علوم عقلی می‌توان به میر ابوالقاسم فندرسکی^{۱۰} و قاضی معز^{۱۱} اشاره کرد.

سبزواری در علوم عقلی و نقلی از خواص علمای دوران صفویه بود.^{۱۲} او در انواع فنون عقلی به خصوص حکمت الهی از مدرسان عالی مقام عصر خود به شمار می‌رود. او همچنین بر ادبیات فارسی احاطه کامل داشت و نویسنده‌ای چیره‌دست بود و طبع شعر نیز داشت و اشعاری را سروده است. سبزواری در ریاضی نیز تبحر داشت.^{۱۳} نکته شایان ذکر در رویکرد سبزواری به تاریخ این است که او به این موضوع نگرشی تاریخی صرف ندارد، بلکه او فقیهی است فیلسوف که با اندیشه اصلاحی در عصر شاه عباس دوم در صدد حفظ یا به تأخیر انداختن زوال سلسله صفویان از طریق اصلاح پادشاه، دولت و سیاست است. البته محقق سبزواری را به مثابه فقیهی فیلسوف - براساس آنچه در مقدمه روضة الانوار آورده و از ظهور و سقوط دولت‌ها سخن گفته - می‌توان دارای نظرگاهی تاریخی و در

عین حال دیدگاهی فلسفی به تاریخ دانست. بر این اساس نگرش تاریخی محقق را تنها می‌توان در کتاب *روضه الانوار* عباسی مشاهده کرد که این مقاله به آن پرداخته است.

در نگرش تاریخی و به عبارتی فلسفه نظری تاریخ، سه سؤال عمده مطرح می‌گردد:

۱- عامل محرک تاریخ چیست؟

۲- مسیر و منازل تاریخ کدام است؟

۳- غایت و نهایت تاریخ به کجا ختم می‌گردد؟

در این مقاله سه پرسش فوق با توجه به نگرش محقق سبزواری بررسی و تبیین می‌شود.

محرک تاریخ از دیدگاه سبزواری

اصالت و هویت تاریخ

سبزواری از زوایای مختلف به جامعه، هستی و انسان می‌نگرد، اما بحث مستقلاً درباب اصالت جامعه ارائه نمی‌دهد؛ بنابراین از طریق تحلیل محتوا دیدگاه وی را به جامعه و انسان بررسی می‌کنیم تا قانونمندی یا تصادفی بودن تاریخ را از خلاً مباحث مقدماتی اثبات نماییم. به عبارتی قانونمندی تاریخ منوط به اثبات اصالت و هویت تاریخ و جامعه در دیدگاه سبزواری است.

سبزواری برای جامعه و تاریخ اصالت و هویت حقیقی قائل است و ماهیت تاریخ را نه صرفاً مادی و نه صرفاً معنوی بلکه طبیعت آن را مزدوج (نه جبر و نه تفویض بلکه امر بین الامرین) تلقی می‌کند. به عبارت دیگر، به هویت و اصالت فرد و جامعه هر دو اعتقاد دارد و اراده انسان را در طول اراده الهی مطرح می‌کند:

«دیگر از اسباب زوال ملک آن است که پادشاه به خود تغییر راه دهد، یعنی

اخلاق و اعمال خیری که داشته باشد تغییر دهد؛ چنانچه متواضع باشد تغییر دهد

و متکبر شود و... [چنان که] خدای عزوجل در قرآن مجید فرمود: ^۴ خدای

عزوجل تغییر دهنده نیست نعمتی را که بر قومی انعام کرد تا آن که تغییر دهند
ایشان آنچه به انفس ایشان است».^{۱۵}

بنابراین اعتقاد وی به اراده الهی به معنای نفی اراده انسان نیست، بلکه قرار دادن اراده انسان در طول اراده خداوند را از سخنان وی می‌توان استنباط کرد.
او در روضة الانوار جبر را به طور کلی انکار کرده و اراده انسان را نیز با توجه به مشیت الهی در نظر می‌گیرد، یعنی به اصالت فرد بدون اصالت جامعه اعتقادی ندارد.

... [خداوند] هر چه را خواست وقتی که خواست به مشیت خود بود... عالم را

به اراده و اختیار آفریده نه به جبر و تفویض.^{۱۶}

وی در جای دیگر اعتقاد به جبر یا تفویض را از مذاهب فاسده تلقی می‌کند و به نظریه «امر بین الامرین» شیعه اعتقاد دارد:

و بسیاری از ایشان در اعتقادات، مذاهب فاسده اختیار کرده‌اند، چون جبر و

تفویض و غلو و تجسم و امثال آن.^{۱۷}

دیدگاه امر بین الامرین مستلزم قبول اصالت جامعه و انسان در کنار یکدیگر است.
محقق در روضة الانوار سنت‌هایی را برای جامعه ذکر می‌کند، از جمله سنت ظهور و سقوط تمدن‌ها و زوال دولت‌ها و سنت امهال (مهلت دادن تمدن‌ها و دولت‌ها) که بیان این سنت‌ها و قوانین در جامعه نشان دهنده اعتقاد او به اصالت حقیقی جامعه و تاریخ است.
همچنین بیان هدایت انسان توسط انبیا و لزوم امر به معروف و نهی از منکر و نیز اعتقاد به معاد و انتخاب راه بهشت یا دوزخ توسط انسان، در مطالب سبزواری، نشان دهنده این نظرگاه در اوست که انسان اختیار دارد که افعال خود را به سوی درست یا نادرست سوق دهد و در راه صحت اعمال خود مختار است.

و می‌باید دانست که غرض از ایجاد انسان و آمدن به این جهان آن است که

آدمی تحصیل زاد آخرت نماید. و این جهان را مکان و مأوی و منزل سکان قرار

ندهد و کوشش و جهد می‌نموده باشد در تحصیل آنچه در معاد نافع است...^{۱۸}

او اعتقاد به حاکمیت خداوند بر انسان و هستی را انکار نکرده، اما در حرکت انسان نیز اختیار را از او سلب نمی‌کند.

انسان در این جهان مسافری است که خدا او را آفریده و به سوی او یعنی جهان آخرت در حرکت است. بنابراین لازم است تدبیر زندگی به گونه‌ای باشد که هر روز به خدا و آخرت نزدیکتر شود.^{۱۹}

مشیت و قضا و قدر الهی

سبزواری در جای جای روضه الانوار اعتقاد خود را به مشیت الهی بیان می‌دارد؛ برای نمونه می‌نویسد:

«هرگاه عاقل تأمل کند می‌داند که هیچ چیز از تقدیر الهی بیرون نیست و او را قدرتی بر رفع و دفع آنچه واقع شده نیست».^{۲۰}

یا در جای دیگر بیان می‌کند:

آورده‌اند که یکی از سلاطین عرب را مصافی پیش آمد و با دشمنی تلاقی شد هر دو لشکر صف برکشیدند. امرای دولت، ملک عرب را گفتند: هم حرب از دو بیرون نیست؛ یا نصرت است یا هزیمت. اگر به حکم قضا و قدر شکستی بر لشکر ما افتد تو را کجا جوییم، گفت: اگر من بگریزم، هر که مرا جوید از عنایت آفریدگار محروم ماند، لیکن اگر غلبه خصم را باشد مرا در میدان زیر سم اسبان جویید، یا غالب شوم یا کشته شوم.

البته اعتقاد به مشیت الهی تضادی با اعتقاد سبزواری در باب اراده آزاد و مختار انسان ندارد. همچنین آزادی و اختیار انسان در دیدگاه او، با آزادی و اختیار مورد نظر معتزله تفاوت دارد:

آزادی و اختیار معتزله مساوی است با «تفویض» یعنی واگذاشته شدن انسان

به خود.^{۲۱}

و مشیت الهی به آزادی و اختیار انسان لطمه‌ای نمی‌زند؛ برای نمونه سبزواری به نقل از امام علی می‌نویسد:

کسی می‌ترسد از مکاره و احوال و در مقامی که شرع و دین حکم به اقدام و حرب نماید، متوجه نمی‌شود و از ترس نمی‌نشیند و یا در معركة جهاد می‌گریزد و عار فرار به خود می‌گذارد، واثق و مطمئن نیست به آن که هیچ چیز از قضا و تقدیر الهی بیرون نیست و مشیت او را در هر چیز مدخل دارد، و از آن که غافل است که ظفر از جانب خداست و نصرت و تأیید به مشیت و اعانت ربانی است و کمی و بسیاری لشکر و قوت و ضعف خصم، سبب تام نیست و از حفظ و حراست ربانی غافل است^{۲۲}

بنابراین مشیت الهی از نظر او همان اراده الهی است که اراده انسان در طول آن قرار دارد؛ به طوری که رفتن به جهاد طبق اراده انسان است، اما شکست و پیروزی طبق مشیت الهی است. پس در جهاد، هم تقدیر الهی و هم اراده انسان نقش بارزی را ایفا می‌کند.

هر چه خواست وقتی که خواست به مشیت خود بود ... [اما] عالم را به اراده

و اختیار آفریده نه به جبر و اضطرار.^{۲۳}

تصادف یا قانون‌مندی تاریخ

همان طور که بیان شد، قانون‌مندی تاریخ در صورتی قابل قبول است که محقق معتقد به اصالت جامعه باشد و گرنه اگر اصالت را تنها به انسان دهیم و او را دارای هویت مستقل بدون هویت دادن به جامعه در نظر بگیریم، در این صورت تاریخ نه قانون‌مند بلکه

تصادفی خواهد بود.

از دیدگاه سبزواری، تاریخ، سنن و ضوابطی دارد و گردش تاریخ و جهان اتفاقی و تصادفی نیست:

... خدای عزوجل که عالم را آفریده هر امری را مرتبط به امری ساخته و وسایط و اسباب قرار نداده و سلسله علل و معلومات مترتب داشته وجود هر چیزی را به چیزی بلکه به چیزها منوط و مربوط داشته، که از راه اسباب و وسایل به مطالب توان رسید و وسایل به منزله اسباب و آلاتند و مدبر کل عوالم، خداست.^{۲۴}

همچنین او معتقد است اساس جهاننداری نیز می‌بایست بر قوانینی استوار باشد.^{۲۵} سبزواری به نقل از امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه درباره قانون‌مندی تاریخ می‌نویسد:

... چون واقعه‌های گذشته معلوم باشد که به کجا منتهی شد و بر هر تدبیری چه اثر مترتب گردید و نتیجه هر صواب و خطا چه بود، در حوادث ایام، طریق صواب و سررشته تدبیر به دست می‌آید.^{۲۶}

به عبارتی، از خلال حوادث تاریخ می‌توان قوانینی را استخراج کرد. محقق به برخی از این سنت‌ها و قوانین در روضه‌الانوار اشاره دارد؛ از جمله سنت ظهور و سقوط دولت‌ها و گردش ایام:

... بر این دنیا و مملکت دنیا اعتمادی نیست و نه بر این زندگانی هیچ تعویلی. از دو [حال] بیرون نیست: یا مُلک جوئی از گوشه‌ای برخیزد و این پادشاهی از دست ما بیرون کند، چنان که ما از دست دیگری کردیم... و یا فرمان حق در رسد و ما را ناگاه از این تخت و مملکت جدا گرداند به ناکام و هیچ یک را از مرگ چاره نیست... و من امروز می‌توانم که در حق ایشان اندیشه کنم و فردا شاید که مرگ مرا برسد و یا دولت را گردشی شود و خواهیم که با ایشان

نیکویی کنیم، نتوانم کرد.^{۲۷}

سنت امهال و مهلت دادن اقوام از دیگر سنت‌ها و قوانین الهی است که سبزواری ضمن اشاره به آیات قرآنی، این سنت را نیز یکی از قوانین تاریخی معرفی می‌کند:

ای گروه بندگان خدا، «أین الذین عَمَّرُوا فَتَعِیمُوا»؛ یعنی کجایند آن کسانی که عمر داده شده بودند، پس زیستند به ناز و نعمت. «وَعَلَّمُوا فَفَهَّمُوا»؛ و به ایشان تعلیم شد پس فهمیدند. «وَأَنْظَرُوا فَأَلْهَمُوا»؛ و ایشان را مهلت داده شد که شاید بازگشت کنند و به راه آیند، ایشان غفلت ورزیدند و اعراض کردند از طریق طاعت. «وَسَلَّمُوا فَتَسَوَّأُوا»؛ و سالم گردانیده شدند از آفات، پس فراموشی اختیار کردند به تذکیرات و تنبیهاات. «أَمْهَلُوا طَوِيلًا»؛ مهلت داده شدند در زمان دراز. «وَمُنَحُوا جَمِيلًا»؛ و وعده داده شدند به نعمت‌های بزرگ و ایشان به شغل دنیا و هواها و معصیت‌ها بازماندند از آن نعمت‌ها.^{۲۸}

بنابراین از دیدگاه سبزواری، تاریخ قانون مند است.

عوامل محرک تاریخ

بخش مهمی از مباحث فلسفه تاریخ را شناسایی عامل یا عوامل محرک تاریخ تشکیل می‌دهد و فیلسوفان تاریخ حدود بیست عامل محرک تاریخ معرفی کرده‌اند. از نظر سبزواری، در حرکت تاریخ تنها یک عامل دخیل نیست بلکه مجموعه عوامل در این حرکت دخالت دارد که برخی عوامل تحول دهنده‌ها و محرکان اصلی تاریخ‌اند. بنابراین سبزواری از جمله متفکران چند بعدی در حرکت تاریخ محسوب می‌شود.

محرک‌های اصیل جامعه و تاریخ

سبزواری حرکت تاریخ، نحوه پیدایش و از بین رفتن دولت را مورد مطالعه قرار می‌دهد. از نظر او، تحول دولت‌ها و چگونگی ایجاد آنها با چگونگی حرکت تاریخ دو مقوله

جدانشدنی است. به عبارتی، گردش ایام با ایجاد و انحطاط امت‌ها ارتباط دارد و ممکن است امتی در زمان حیاتش به نوعی به سعادت هم برسد، ولی همان طوری که دوام دولت‌ها گردش می‌نماید سعد و نحس نیز در میان آنها در حال گردش است. سبزواری عامل و مبادی حصول یک دولت را «اتفاق» ذکر می‌کند و با این عامل چگونگی ایجاد یک دولت را تشریح می‌کند. سپس به شرایط و عواملی که به اتفاق و وحدت بین افراد در ایجاد یک دولت لطمه زده و منجر به سقوط آن می‌گردد اشاره نموده است.

و بیاید دانست که مبادی حصول دولت‌ها آن باشد که جماعتی آرای ایشان موافق افتد و در معاونت و مظاهر یک شخص اتفاق کنند و در موافقت دل و اتحاد رأی به منزله یک شخص باشند و در مساعدت و معاونت به منزله اعضای یک بدن. و وجه آن که مبدأ حصول دولت، اتفاق است، آن است که هر شخص از اشخاص انسانی را قوتی باشد به حدی معین و اندازه‌ای معین، و چون اشخاص بسیار جمع شوند قوت مجموع به نسبت عدد اشخاص مضاعف شود و چون رأی‌ها و غرض‌های آن گروه موافق باشد و آن قوت‌ها در جهت واحد مصروف شود و آن اشخاص به منزله یک شخص واحد باشند و گویا شخصی برخاسته که قوت او مثل قوت مجموعه آن اشخاص باشد، پس یک شخص با او مقاومت نتواند کرد، و اشخاص بسیار که آرای ایشان مختلف باشد به منزله یک رنگ اشخاص باشند که به انفراد با او در مقام مقاومت و مخاصمت در آیند، چه قوت‌های ایشان اتحاد به هم نرساند و به یک جهت مصروف نباشد. پس اشخاص بسیار نیز که مختلف‌الرأی باشند با او مقاومت نتوانند کرد و مغلوب گردند و تا گروهی که در اتحاد رأی‌ها و توافق غرض‌ها و وحدت قوت‌ها به منزله او نباشند، ایشان را طاقت مقاومت با او نباشد، و چون جماعتی به تقریب مذکور غالب

گردند اگر سیرت و طریقت ایشان مبنی بر قواعد عدل و مستحکم به دعایم و روابط عقل بوده باشد و نظامی مستقیم و قوامی غیر مستقیم داشته باشند دولت ایشان را استمرار باشد والا به زودی متفرق و متلاشی گردد.^{۲۹}

و اکثر دولت‌ها، مادام که صاحبان آن با عزیمت‌های ثابت بوده‌اند و شرایط اتفاق مرعی می‌داشته‌اند و سیرت عدل شعار خود می‌ساخته‌اند و هرکس را بر اندازه خود می‌داشته‌اند و راضی به حدود و حقوق خود می‌گردانیده و تعدی و تنازع و جور و تخاصم در میان ایشان مقفود بوده، دولت ایشان را قوامی و مُلک ایشان را انتظامی بوده و روز به روز اعلام دولت ایشان در تزايد و ارتفاع بود.^{۳۰}

عوامل انحطاط دولت‌ها

سبزواری از میان رفتن اتفاق بین مردمان کهن با عادات قدیم و روی کار آمدن نسل جدیدی که فاقد اتفاق و عادت گذشته‌اند را عامل اضمحلال یک دولت معرفی می‌کند که در نهایت این ضعف داخلی به واسطه یک تهاجم خارجی به سقوط نهایی آن منجر می‌شود:

سبب وقوف و انحطاط دولت‌ها آن بوده که رغبت آن قوم به مال و جاه بسیار شده و مردم ضعیف العقول نیز به آن رغبت نموده‌اند و با ایشان مخالط شده و سیره ایشان به دیگران سرایت کرده، تا آن که سیرت‌های اول گذاشته‌اند، و به جمع اموال و کثرت متعه و نفایس تحف و در غایت مشغول شده، و خاطر ایشان به عیش و فراغت و ترقه و تنعم و استراحت مایل گشته و او ابزار و آلات حرب و دفع گذاشته‌اند، و به کاهلی و سستی و راحت طلبی عاده کرده، و عادات و ملکات حروب و مخاصمات و مقاومات دشمنان فراموش کرده، و آسایش

وعطله، وجهه همت ایشان گشته و احداث و جوانان و کودکان که تازه به هم رسیده‌اند به همان عادات خو گرفته و بر آن نشو و نما یافته، و به تدریج، مردمان کهن که به عادات قدیمه انس داشته‌اند و مراسم حرور و سپاهی‌گری می‌دانسته‌اند و بر تجارب ایام و اوضاع مُلک باخبر بوده‌اند، از میان رفته. پس اگر در این اثنا خصمی قاهر قصد ایشان کند به آسانی استیصال جماعت او را میسر گردد. و آلا کثرت اموال و ارتقای مناصب، ایشان را بر تجبر و تکبر و غرور دارد. و از آن منازعات و خصومات تولد کند. و به مهتر و اضرار یکدیگر مشغول شوند و ایشان را ضعف و سستی تمام عارض شود. و همچنان که در مبادی دولت، هر که با پادشاه مخاصمت می‌نمود بر وجهه اسهل مغلوب می‌شد، در این حال که زمان انحطاط است، قضیه منعکس گردد. و لهذا حکما گفته‌اند که تدبیر حفظ دولت به دو چیز است: یکی تألیف اولیاء و دیگر تنازع اعدا.^{۳۱}

محقق در جای دیگری چهار خصلت را قواعد بنای ملک معرفی می‌کند که عبارتند از: «علو همت، رأی صحیح، عزیمت تمام، صبر نیکو». ^{۳۲} براساس نگرش سبزواری، این چهار خصلت پس از این که شخص قدرت را در دست گرفت (آن هم بر اساس توافق)، بنای پادشاهی او را مستحکم می‌سازد.

سبزواری با اعتقاد به مفهوم «الناس علی دین ملوکهم»، بر این باور است که پادشاه و دستگاه حاکمه اگر به رفاه، تجمل، ظلم و ناعدالتی و به طور جامع به ردایل یا فضایل اخلاقی روی آورند طبعاً افراد جامعه نیز به همان سو رو آورده و این گونه جامعه به سوی خیر و سعادت یا شر منتهی خواهد شد. بر این اساس، ابتدا به نقش شاه (یا رهبری) به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در حرکت تاریخ و کسی که هدایت کل جامعه را بر عهده دارد از نظر سبزواری خواهیم پرداخت.

عوامل تأثیرگذار در حرکت تاریخ

۱. نقش رهبری

نظام حکومتی صفویه که سبزواری برای اصلاح آن روضة الانوار را نوشت، در رأسش پادشاه قرار داشت، از این رو نقش پادشاه در حرکت جامعه از نظر سبزواری از مهم‌ترین مسائل است که می‌باید بررسی گردد. از نظر سبزواری، اگر پادشاه صالح و شایسته باشد امت که بر دین، طریقه و مسلک پادشاه هستند صالح و شایسته خواهند بود و اگر او فاسد باشد امت نیز فاسد خواهد شد. بنابراین در سیر حرکت انسان در تاریخ، پادشاهان هستند که انسان‌ها را به یکی از دو مسیر صلاح و خیر یا فساد و شر رهنمون می‌شوند: قوام شهرها به ملک و پادشاهی بود.^{۳۳}

و مردمان ... نظر به پادشاهان داشته باشند و اقتدار به سیرت ایشان کنند که «الناس علی دین ملوکهم»... پس اگر زمام مهام در دست اقتدار پادشاه عادل باشد، همه کس سیرت نیکو پیش گیرند و در اکتساب فضایل کوشند، و چون حال برخلاف این بود. همه کس به جانب رذایل و اخلاق نکوهیده و اعمال ناپسندیده راغب و مایل باشند، و از این جاست که در احادیث شریفه مصطفویه وارد شده که اگر سلطان عادل باشد، از هر حسنه، که از رعایا صادر شود، او را بهره باشد و اگر ظالم باشد، در هر سیئه که از ایشان صادر شود، شریک باشد.^{۳۴}

و بیاورد دانست که پادشاه طیب مملکت است و همچنان که طیب وقتی معتمد است که دستور آن داشته باشد، و آن وقتی شود که ماده و صورت صحت و مرضی را بداند، همچنین باید که پادشاه بداند که ماده تألیف پادشاهی از چیست و تألیف و انتظام آن باید که بر چه نهج باشد تا ملک را ثبات و قراری و دولت را دوام و استقرار بوده باشد. و باید که عوارض و اختلال صحت ملک را،

که به منزله مرضی است در ابدان، بداند و طریق تدبیر علاج آن را بشناسد.^{۳۵}

مردم همه بر دین و مسلک پادشاه هستند. هر گاه پادشاه مایل به صلاح باشد و امر به معروف و نهی از منکر بکند، همه مردمان مایل به صلاح خواهند شد. در نتیجه «طریقه شرع و دین در میان خلق رواج تمام خواهد یافت».^{۳۶} سبزواری در جای دیگر می‌نویسد:

بدان که عدل ملوک و امرا از اعظم مصالح ناس است، عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع عباد و آبادانی بلاد است و فسق و فجور ایشان موجب اختلال نظام امور اکثر عالمیان می‌شود حالت و رفتار ایشان تعیین کننده خواست اکثر مردم است، چنان که از حضرت رسول به سند معتبر منقول است که دو صنف از امت هستند. اگر ایشان صالح و شایسته باشند، امت من نیز صالح خواهند بود و اگر ایشان فاسد باشند، امت من نیز فاسد خواهند شد... ققها و امرا.^{۳۷}

در حقیقت حاکم نقطه ثقل و مرکز توجهات اندیشه سبزواری است که انجام هر امری حول او می‌گردد و به اراده و تدبیر او میسر است.

۲. نقش عوامل اقتصادی یک دولت در حرکت تاریخ

سبزواری نقش امور اقتصادی در یک دولت را براساس تدبیر پادشاه در تنظیم خزاین و اموال خلاصه می‌کند و می‌نویسد: «تدبیر خزاین و اموال رکنی عظیم از ارکان پادشاهی است و در این باب از قانون عقل و شرع تجاوز کردن موجب فساد امر دنیا و آخرت است».^{۳۸} وی فساد دنیا را چنین توضیح می‌دهد:

بنابر آن که قوام پادشاهی بی‌اعوان و انصار و عساکر بسیار صورت نمی‌یابد و عساکر بدون مال و وفور خزاین منتظم نمی‌شود، پس هرگاه پادشاه را مال نباشد و خزانه معمور نباشد از عهده اقوات و ارزاق و معونات لشکر بیرون

نتواند آمد و چون چنین شود لشکر شورش کنند و به فساد در آیند و اگر دشمنی از طرفی رو کند، چون وفوری در اموال و خزاین پادشاهی نباشد، لشکرها مختل باشند و سرانجام ایشان (مقاومت) نتوان کرد و اسب و سلاح و آلت و عدت حرب نتوان نمود.^{۳۹}

بنابراین بر پادشاه لازم است که تدبیر خزاین و اموال بنماید و در این باب از اهمال و اغفال احتراز لازم داند تا پادشاهی اش دوام و قوام داشته باشد.^{۴۰}

۳. نقش عوامل متافیزیک در حرکت تاریخ

سبزواری به نقش عوامل مابعد الطبیعه و متافیزیک، وحی و نصرت الهی و امدادهای غیبی در حرکت تاریخ معتقد بوده و در قسمت‌هایی از روضة الانوار اشاراتی به آن کرده است و می‌نویسد: حفظ دولت و پادشاهی بر سه چیز است. سپس آن را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. عوامل باطنی در حفظ دولت؛ ۲. عوامل ظاهری در حفظ دولت؛ ۳. عواملی که در ظاهر و باطن در حفظ یک دولت مؤثرند.

درباره عوامل باطنی که در حفظ دولت مؤثرند سبزواری می‌نویسد:

یکی آن (چه) که باطناً در حفظ ملک و دولت نقش دارد، آن است که ملک در سر و باطن، معامله با خدای عزوجل درست کرده باشد به نحوی که خدای عزوجل از او راضی باشد تا آن که عساکر تأیید و نصرت الهی و لشکرهای غیبی در مقام تأیید و اعانت آن پادشاه باشند.^{۴۱}

برای نمونه او در فتح خیبر داستان را به نحوی بیان می‌کند که نقش معجزه و وحی را

در پیروزی جنگ خیبر پررنگ نشان می‌دهد:

... (در فتح خیبر) چون شب (سوم) شد حضرت رسول بر زبان معجز بیان

گذرانید که ... هر آینه خواهیم داد رأیت را فردا به مردی که دوست می‌دارد خدا

و رسول را و دوست می‌دارند او را خدا و رسول، کَرّاری است غیر فرّار فتح خواهد نمود خدای تعالی بر دست‌های او. در این اثنا حضرت اسدالله الغالب از مفارقت سرور عالم غمناک شده با وجود عارضه کوفت چشم، سوار گشته، از عقب سپاه متوجه لشکرگاه شد و همان شب که این سخن بر زبان معجز بیان حضرت رسول جاری شد، به سپاه نصرت پناه ملحق گشت.^{۴۲}

۴. نقش پیامبران در حرکت تاریخ

از نگاه سبزواری نقش پیغمبران در حرکت تاریخ، به عنوان صاحبان شریعت، در تدبیر اجتماع سیاسی و تدبیر امور حکومتی خلاصه می‌شود. به عبارت جامع، یعنی تدبیر منظم ساختن عالم و اجتماع با رعایت حقوق همه افراد. او معتقد است خداوند هر یک را استعدادی داد تا با توجه به آن استعداد توانایی خود را بروز دهد و در تعاون با اجتماع دیگر احتیاجاتی را که استعداد برطرف کردن آنها را ندارد مهیا کند. سبزواری نقش پیامبران را با توجه به مطلب گفته شده این گونه شرح می‌دهد:

چون داعیه‌های مردمان مختلف است و همه نفوس طلب منفعت خود می‌کنند و هر نفسی از پس غرضی می‌رود، بعضی را میل به شهوات بوده و بعضی را میل به مال و بعضی را میل به غلبه و استقلال، اگر ایشان را به طبایع ایشان گردانند، هر یک آنچه دیگری دارد خواهد و کار به خصومت و نزاع انجامد و به اضرار و اهلاک یکدیگر مشغول شوند. پس بالضروره نوعی از تدبیر باید که هر یک را به حدی که مستحق آن باشد، قانع گرداند و به حق خویش برساند. و دست هر یک [را] از تعدی و تصرف در حقوق دیگران کوتاه گرداند. و به شغلی که تعلق به او دارد مشغول گرداند. و این تدبیر محتاج به صاحب شریعت، یعنی پیغمبری که وحی از جانب خدای عزوجل به او برسد و آن پیغمبر در صفات کمال از

جميع خلق ممتاز باشد و بر عصمت ذاتی متصف و به بیّنات و معجزات قاطعه موسوم، تا احکام از جانب خدای عزوجل به خلق برساند و احکام اطاعات و عبادات و بندگی خلق نسبت به خدای عزوجل، که باعث رستگاری و حیات ابدی است، به خلق برساند و احکام معاملات بیع و شرا و داد و ستد و نکاح و سایر احکام، که در شرع مقرر شده، به هر یک برساند تا حقوق هر یک معلوم شود که چیست و حد هر یک چیست، تا مردم چون به حقوق و حدود خود قائل شوند و عمل کنند، کار عالم منتظم شود و فساد و فتنه مرتفع شود و هر یک به رفاهیت زندگانی نتوانند کرد و در تحصیل زاد آخرت و کمالات نفسانیه خود نتوانند کوشید و تحصیل حیات ابدی نتوانند کرد و آن قانون عظمای شریعت است.^{۴۳}

مسیر و منازل تاریخ از دیدگاه سبزواری الگوی حرکت تاریخ

با توجه به این که الگوهای مختلفی برای حرکت تاریخ مطرح شده است، بررسی دیدگاه سبزواری در مورد الگوی حرکت تاریخ ضروری می‌نماید. سبزواری به لحاظ کمی حرکت تاریخ را کور یا تصادفی تلقی نمی‌کند، زیرا این الگو به تصادف و عدم قانونمندی تاریخ قائل است که لوازم این الگو از دیدگاه سبزواری مردود است. در مورد الگوی خطی می‌بایست گفت سبزواری سیر خطی در تاریخ را به طور کلی انکار نکرده است، زیرا در حرکت، مسیر و منازل برای آن قائل است و از طرف دیگر مبدأ و مقصدی برای تاریخ در نظر گرفته است و معتقد به معاد و جهان آخرت در نهایت تاریخ است.

... پس این جهان مکان و مأوا و محل آرام نیست و چون بازارچه‌ای است

که بر سر بادیه ساخته‌اند که مسافران از آن جا زاد و توشه راه بردارند و هر که

در این جهان است مسافر است و این سفر را منزل‌ها و مرحله‌ها است... و هر که

در دنیا هست، یا تحصیل سعادت منزل بهشت یا شقاوت منزل دوزخ می‌کند و

مرکب عمر در این منزل دنیا همیشه در سیر است و قرار ندارد».^{۴۴}

روزگار جاری می‌شود بر مردم باقی، مانند جریان آن بر مردم گذشته چون

واقعه‌های گذشته معلوم باشد که به کجا منتهی نشد و بر هر تدبیری چه اثر

مترتب گردید و نتیجه هر صواب و خطا چه بود. در حوادث ایام طریق صواب و

سررشته تدبیر به دست می‌آید.^{۴۵}

در این جا علاوه بر قانونمندی تاریخ می‌توان اعتقاد به مسیر و منازل در تاریخ را از

دیدگاه وی استنباط کرد.

با توجه به این که الگوی دیگر تاریخ، یعنی الگوی دوری معاد، را انکار نموده و آغاز و

انجام، و مسیر و منازل برای تاریخ قائل نیست، شاید بتوان الگوی حرکت تاریخ از نظر

سبزواری را خطی ترسیم نمود؛ اما بخشی از نظریه دوری تاریخ که مطرح می‌کند: «تاریخ

همیشه تکرار می‌شود، هر تمدنی متولد می‌شود رشد می‌کند و سپس می‌میرد و جای خود

را به تمدن جدیدی می‌دهد و آن نیز همان مراحل را طی می‌کند».^{۴۶} از نظر سبزواری

مورد قبول است. به اعتقاد سبزواری تمام جوامع پس از ظهور به طور حتم سقوط خواهند

نمود و به عبارتی به ظهور و سقوط تمدن‌ها و دست به دست شدن حکومت‌ها و گردش

دولت‌ها معتقد است.

... به عمر اعتباری نیست و دولت این جهان چون آفتابی است که صبح بر

دیواری تابد و شبان گاه بر دیواری.^{۴۷}

بر این دنیا و مملکت دنیا اعتمادی نیست و نه بر این زندگانی هیچ تعویلی.

از دو (حال) بیرون نیست یا مُلک جویی از گوشه‌ای برخیزد و این پادشاهی از

دست ما بیرون کند، چنان که ما از دست دیگری کردیم... و یا فرمان حق در

رسد و ما را ناگاه از این تخت و مملکت جدا گرداند، به ناکام و هیچ یک را از

مرگ چاره نیست... و من امروز می‌توانم که در حق ایشان اندیشه کنم و فردا شاید که مرگ مرا برسد و یا دولت را گردشی شود و خواهم که با ایشان نیکویی کنم، نتوانم کرد.^{۴۸}

پس نتیجه می‌گیریم سبزواری به تحول در تاریخ معتقد است:

و باید که عاقل هرگاه در سختی و شدتی گرفتار آید، اندیشه کند که این سختی را دوامی نخواهد بود و بقایی نخواهد داشت. همه چیز دنیا از آسانی و دشواری و دولت و نکبت و رنج و راحت در معرض زوال و انتقال است و هیچ یک را دوامی نیست و بنای این جهان کون و فساد، بر تغییر و زوال است.^{۴۹}

بنابراین سبزواری از یک طرف به ظهور و سقوط تمدن‌ها و تحول دولت‌ها معتقد است و از طرف دیگر به معاد، مسیر و منازل تاریخ و غایت تاریخ اعتقاد دارد. در نتیجه الگوی حرکت تاریخ از نظر سبزواری را نیز می‌توان ترکیبی از دوری و خطی در نظر گرفت و یا به عبارتی حرکت تاریخ ماریچی است.

از طرف دیگر، سبزواری از جمله اندیشمندانی است که حرکت تاریخ را رو به جلو، تکاملی و پیشرونده می‌داند تکامل جامعه با افول تمدن‌ها در ظاهر متفاوت جلوه می‌کند؛ اما این تضاد در صورتی است که تکامل جامعه را تکاملی غیر ارادی بدانیم و در پیدایش آن اختیار و آزادی انسان را دخیل ندانیم، ولی چون بر تکامل جامعه، همانی سایه افکنده که به کارهای فردی سایه افکنده، از این جهت به عللی که از اختیار جامعه سرچشمه می‌گیرد، ستاره برخی از تمدن‌ها غروب می‌کند، ولی در عین حال مجموع جامعه انسانی در حال توقف و سکون نیست و رو به تکامل است. به عبارتی، سبزواری به تداوم گسست در تاریخ معتقد است؛ یعنی از یک طرف در تاریخ، دولت‌ها و حکومت‌ها رو به ظهور و سقوطند، اما به صورت کلان تمام جوامع بشری رو به پیشرفت و ترقی گام بر می‌دارند و هر چه می‌گذرد این پیشرفت بیشتر و بیشتر می‌گردد:

... حیات این جهان و دولت روزگار را بقایی و ثباتی نیست، چه دولت چون نسیمی است که بر شاخ درختی وزد که در دم از او گذرد و به شاخه دیگر رسید یا چون شاخه‌های درختان است که با وجود سرعت زوال، همیشه در تزلزل و اضطراب است.^{۵۰}

مسیر و منازل حرکت دولت‌ها و حکومت‌ها در تاریخ

سبزواری حکومت‌ها را به دو دسته فاضله و غیر فاضله [متغلبه] یا استبدادی تقسیم می‌کند و معتقد است ممکن است حکومتی در دوره‌ای حکومت فاضله تلقی شود ولی در دوره‌های بعد به حکومت استبدادی و متغلب تقسیم گردد. از طرف دیگر، برای حکومت‌ها ظهور، سقوط و عظمتی قائل است که پیشتر مطرح شد. سبزواری چهار مرحله در سیر سیاسی یک دولت در حرکت تاریخ را بر می‌شمرد: مرحله ظهور که به واسطه اتفاق گروهی، یک دولت تشکیل می‌شود؛^{۵۱} مرحله دوم مرحله اوج و عظمت است که در این مرحله پادشاه با رعایت عدالت و کاردانی و جلوگیری از ظلم^{۵۲} و عوامل دیگری که در ثبات حکومت‌ها ذکر شد، پادشاهی به قوامیت رسیده و به اوج عظمت خود خواهد رسید؛ مرحله سوم که مرحله انحطاط است، در این مرحله ضمن گرایش پادشاه و اطرافیان آنها به تجمل‌گرایی و رفاه،^{۵۳} عدالت طلبی را کنار نهاده، به ظلم و استبداد روی خواهند آورد؛

ظلم باعث لغزش قدم است از طریق ثواب و صلاح دنیا و آخرت، رباینده نعمت‌ها و کرامت‌هاست و هلاک کننده امت‌هاست... و جور (ستم و ظلم) قاطع اعمال (عمرها) و خراب کننده دیار است... و هر که دراز شد تعدی او، زایل شد سلطنت او، و هر که جور کند در ملک خود، عظیم شد هلاکت او... و هر که ترسد بر پادشاهی خود و غم سلطنت خود داشته باشد کوتاه کند تعدی را.^{۵۴}

سبزواری گوشزد می‌کند که نتیجه طبیعی حکومت‌های استبدادی ناپایداری دولت‌ها و نابودی آنهاست:

کسانی که به این راه می‌روند (حکومت استبدادی)، ملک ایشان را نظامی و دولت ایشان را دوامی نباشد و به اندک زمانی به نکبت دنیوی و شقاوت اخروی مبتلا گردند، چه پادشاهی ظالم چون بنایی است که بر روی برف نهند. هر آینه اساس آن به تاب آفتاب عدل الهی گداخته گردد و بنا منهدم شود.^{۵۵}

سبزواری در باب این که ظلم و استبداد چگونه منجر به سقوط می‌گردد می‌نویسد:
 بر پادشاه واجب است که از احوال لشکر و رعیت و دور و نزدیک و دوست و دشمن باخبر باشد. در غیر این صورت جریان امور از عدالت خارج شده، سرانجام موجب زوال دولت خواهد شد، زیرا اگر ظلمی واقع شود جبران نشده، دوستان و دشمنان چنین گویند: «فساد و درازدستی که در امور مملکتی می‌شود، یا پادشاه آن را می‌داند یا نمی‌داند، اگر می‌داند و اصلاح نمی‌کند و دست ظالمان را کوتاه نمی‌کند پس او طرفدار ظلم است و اگر نمی‌داند پس غافل است و او را کفایت و کاردانی نیست». این تحلیل باعث جرأت دشمنان و منازعان پادشاهی می‌گردد.^{۵۶}

همچنین از آن جا که ظلم باعث خرابی مملکت می‌شود و خرابی مملکت باعث پراکندگی رعیت می‌گردد و نیز اگر ملک و رعیت خراب شود خزانه و لشکر خراب می‌شود، در این صورت کشور در معرض تهاجم دشمنان خارجی و استیلای آنان خواهد بود.^{۵۷}

سبزواری در جای دیگر می‌گوید:
 و اگر پادشاه ظالم باشد تا دفع ظلم متغلبان نکند و از احوال ملک خود باخبر نباشد و بر رعایا و زیردستان ظلم رود، مرتبه مرتبه مملکت روی به خرابی کند و رعایا و زیردستان متفرق و پراکنده، بلکه مستأصل شوند و چون ملک خراب و رعایا پریشان باشند خزانه و لشکر نیز خراب و بی‌سرانجام باشد. دشمنان

اطراف را طمع در ملک به هم رسد و بنا بر آن که پادشاه ظالم است امداد و اعانت الهی نیز با آن دشمنان باشد و سپاه دعای مظلومان نیز یاری آن جماعت دهد. بالأخره ایشان را غلبه و استیلا دست دهد و استیصال آن پادشاه ظالم، ایشان را به اسهل و جهی میسر گردد.^{۵۸}

مرحله چهارم مرحله سقوط است که برای همه جوامع حتمی خواهد بود.

مسیر و منازل سیر هدایت انسان در تاریخ

چون هدف و غایت انسان‌ها در تاریخ از نظر سبزواری لقاء الله است، پس هدایت انسان به آن سو مهم‌ترین مسئله‌ای است که در دیدگاه وی مورد توجه واقع گردیده است. در مسیر و منازل تاریخ به مراتب و منزلگاه‌های هدایت انسان با هدف رسیدن به لقاءالله پرداخته است. این مراتب هدایت از نظر او چهار مرحله است: ۱- مرحله هدایت انبیا؛ ۲- عصر هدایت به واسطه امامان؛ ۳- عصر غیبت و هدایت به واسطه علما و مجتهدان؛ ۴- عصر ظهور.

... و باید بدانند که بعد از آن حضرت ائمه عشر حافظون احکام شرعند و

هیچ وقت از امام خالی نیست اگر در بعضی زمان‌ها مانند زمان ما امام زمان از

نظر خلائق مخفی باشد از بدی خلق خواهد بود... تا وقتی که مصلحت تقاضای

ظهور آن حضرت کند.^{۵۹}

او در جای دیگر می‌گوید: **رتال جامع علوم انسانی**

خداوند برای هدایت بندگان خویش انبیا را فرستاد. حضرت محمد خاتم

این پیامبران است. پس از وی ائمه دوازده گانه شیعه از سوی خداوند

رهبری مردم را برعهده دارند. در غیبت امام دوازدهم، خلیفه و مقتدا و امام و

متبع مردم، حکیم و مجتهد اعلم است. همه موظفند از مجتهد زنده تقلید کنند.^{۶۰}

مسیر و مراتب ایمان (سیر معنوی حرکت انسان در تاریخ)

این مسیر دارای مراتب و منزلگاه‌های زیر است:

اگر کسی ... به دل اعتقاد داشته باشد به مرحله ایمان نایل شده است اما اگر کسی به زبان اقرار کند، ولی به دل اعتقاد نداشته باشد از جمله منافقان به حساب می‌آید؛ مرتبه دوم ایمان، آن است که شخص علاوه بر اعتقاد به دل و اقرار به زبان عامل به مسائل دینی نیز باشد، واجبات را انجام داده و از محرّمات پرهیز کند؛ مرتبه سوم ایمان، مرتبه سابقان و مقربان است. این مؤمنان کسانی هستند که: به غیر خدای عزوجل بر هیچ چیز متوجه نشوند... هر چه خدا به ایشان دهد به آن راضی باشند... و این بالاترین درجات و مراتب ایمان است.^{۶۱}

به طور کلی سبزواری دو مسیر کلان و کلی را در روند حرکت تاریخ مدنظر قرار می‌دهد: ۱- مسیر بندگی خدا؛ ۲- مسیر بندگی غیر خدا؛ به عبارت دیگر، راه خیر، راه شکرگزاری، راه حق، که به بهشت و لقاء الله منتهی خواهد شد و دیگری راه باطل یا راه کفر که به دوزخ و عذاب الهی منتهی خواهد شد. این دو مسیر کلی حرکت انسان در تاریخ است که از نظر سبزواری انسان می‌تواند یکی از این دو مسیر را در حرکت تاریخ با اراده و اختیار خود اختیار کند.

برای مثال در ذکر حکایتی از ملکی جبار نام می‌برد به نام کنعان که ادعای الوهیت می‌کرد. در آن سرزمین ذی الکفل مردم را به خدا دعوت می‌کرد تا آن که کنعان متوجه می‌شود و در پس سؤال و جوابی می‌پرسد:

مرا خبر ده که کسی که عبودیت و بندگی خدای آسمان و زمین می‌کند جزای او چیست؟ ذوالکفل گفت: جزای کسی که طاعت و بندگی خدای تعالی می‌کند ثواب و دخول در بهشت است. کنعان گفت: بهشت چیست؟ ذوالکفل

گفت: بهشت عبارت از سرایی است که خدای تعالی به ید قدرت خود جهت مسکن و مأوای اولیای خود آفریده ... کنعان گفت: سزای کسی که عبادت و بندگی خدا نکند چیست؟ ذوالکفل گفت: سزای او آتش جهنم و عذاب الیم است.^{۶۲}

غایت تاریخ از دیدگاه سبزواری

هر موجودی در عالم، چه طبیعی و چه صناعی، غایت و کمال و غرض خاصی دارد که به سبب آن ایجاد شده و تاریخ نیز به عنوان موجودی مستقل و زنده و پویا هدفی را دنبال می‌کند. سبزواری برای تاریخ مسیر و منازل را مدنظر گرفته و با توجه به آن مسیر و منازل، غایات متفاوتی برای تاریخ ذکر می‌کند. از نظر وی به طور کلی و جامع هدف انسان در حرکت تاریخ رسیدن به رستگاری و لقاءالله است و این غایت و نهایت همه چیز است. انسان در این جهان مسافری است که خدا او را آفریده و به سوی او یعنی جهان آخرت در حرکت است. بنابراین لازم است تدبیر زندگی به گونه‌ای باشد که هر روز به خدا و آخرت نزدیک‌تر شود.^{۶۳}

اما لقاءالله و رستگاری همانا در جوار الهی و در بهشت خداوند زیستن است و این هدف و نهایت سیر انسان در تاریخ تنها زمانی حاصل می‌گردد که انسان در مسیر حق و بندگی خداوند گام بر دارد. در غیر این صورت مسیر بندگی غیر خدا و راه کفر و باطل نهایت آن دوزخ و عذاب الهی خواهد بود؛ اما این هدف انسان در حرکت تاریخ نیست، بلکه بر حسب اختیار، انسان خود این راه را برگزیده در نتیجه به جای لقاءالله به عذاب الهی منتهی گردیده است. به عبارت ساده‌تر، به حسب راه خیر در نهایت انسان به بهشت منتهی می‌گردد و به حسب مسیر شر در نهایت انسان به جهنم خواهد پیوست.

بنابراین این جهان، مکان و محل آرام نیست، بلکه چون بازارچه‌ای است که

بر سر راه بادیه ساخته‌اند تا مسافران از آن جا زاد و توشه بردارند، تمام آدمیان

مسافرنند... بهشت یا دوزخ، نقطه پایانی سفر است و از آن دیگر به جایی سفر واقع نمی‌شود هر که در دنیا هست یا تحصیل سعادت منزل بهشت یا شقاوت منزل دوزخ می‌کند.^{۶۴}

اما بر طبق دیدگاه سبزواری اهداف جزئی در حرکت تاریخ بر حسب مسیر و مراتب تاریخ متفاوت خواهد بود؛ اما مهم‌ترین غایت و نهایی که حکومت‌ها، دولت‌ها، جوامع و به طور کلی نهایت منزلگاه هدایت انسان تلقی می‌شود ظهور حضرت ولی عصر و گسترش عدالت و عدل‌پروری در جامعه و جهان است و این از نظر سبزواری غایت تاریخ تلقی می‌گردد که تاریخ به سوی ظهور حکومت آن حضرت در حرکت است؛ به طوری که در هنگامه دعا جهت شاه عباس دوم از خداوند مسئلت دارد حکومت صفویان را آنقدر پایدار کند تا به نهایت خود یعنی ظهور ولی عصر منتهی گردد: «(خداوند) سلطنت آن عالی حضرت بر مفارق عالمیان تا ظهور دولت حضرت صاحب الزمان مستمر و بر دوام بدارد به حق الحق».^{۶۵}

پی‌نوشت‌ها

1. سید عبدالحسین خاتون آبادی، وقایع السنن والاعوام، تصحیح محمد باقر بهبودی (تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۲) ج ۳، ص ۵۳۵ و ۵۰۱؛ میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، مکارم الآثار (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا) ص ۸۲۳.
2. سید محمد باقر خوانساری اصفهانی، روضات الجنات (تهران و قم: مکتب اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق) ص ۶۸.
3. میرزا عبدالرحمان، تاریخ علمای خراسان (مشهد: بی‌نا، ۱۳۴۱) ص ۲۳۱.
4. همان؛ مدرس تبریزی، ریحانه الادب (تهران: کتاب فروشی خیام، ۱۳۷۴) ج ۵، ص ۲۴۲.
5. میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، پیشین، ص ۸۲۳.
6. آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه (قم: موسسه اسماعیلیان، بی‌تا) ص ۷۱.
7. میرزا محمد طاهر نصر آبادی، تذکره نصر آبادی، تصحیح وحید دستگردی (بی‌جا، کتاب فروشی فروغی، ۱۳۶۱) ص ۱۵۲.
8. همان، آقا بزرگ تهرانی، پیشین، ص ۷۱.
9. سید محمد باقر خوانساری اصفهانی، پیشین، ص ۶۹؛ شیخ عباس قمی، مشاهیر دانشمندان اسلام، ترجمه شیخ محمد رازی (تهران: انتشارات کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۱) ص ۱۹۲.
10. میرزا محمد طاهر نصر آبادی، پیشین، ص ۱۵۲؛ سید عبدالحسین خاتون آبادی، پیشین، ص ۵۱۴.
11. آقا بزرگ تهرانی، پیشین، ص ۷۱.

12. سید جلال الدین آشتیانی، *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران* (قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳) ج ۲، ص ۴۹۰ - ۴۹۱.
13. همان.
14. انفال (۸) آیه ۵۳.
15. سبزواری، *روضه الانوار عباسی*، به تصحیح نجف لکزایی (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱) ص ۶۲.
16. همان، ص ۸۷.
17. نجف لکزایی، *اندیشه سیاسی محقق سبزواری*، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰) ص ۳۲۷.
18. محمد باقر محقق سبزواری «رساله خلاقیه»، *پیوست اندیشه سیاسی محقق سبزواری*، ص ۳۲۲.
19. نجف لکزایی، *پیشین*، ص ۳۱۲ - ۳۱۳.
20. سبزواری، *پیشین*، ص ۲۴۹.
21. مرتضی مطهری، *آشنایی با علوم اسلامی* (قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۹) ج ۲، ص ۷۵.
22. سبزواری، *روضه الانوار عباسی*، ص ۳۲۶ - ۳۲۷.
23. همان، ص ۸۷.
24. همان، ص ۲۶۳.
25. همان، ص ۴۹۹.
26. همان، ص ۴۸۲.
27. همان، ص ۱۸۰.
28. سبزواری، *پیشین*، ص ۷۶.
29. همان، ص ۴۶۸.
30. همان، ص ۴۶۹.

31. همان.
32. نجف لکزایی، پیشین، ص ۱۶۵.
33. ابونصر محمد فارابی، *فصول منتزعه*، فصل ۵۸، به نقل از: فرناز ناظرزاده کرمانی، *اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی*، ص ۳۱۵ - ۳۱۷.
34. سبزواری، پیشین، ص ۴۶۶.
35. همان، ص ۴۶۸.
36. نجف لکزایی، پیشین، ص ۲۴۶، به نقل از: روضة الانوار عباسی.
37. ان لمبتون، *دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی (تهران: موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۴) ص ۴۴۳.
38. نجف لکزایی، پیشین، ص ۲۰۱، به نقل از: *روضه الانوار عباسی*، نسخه خطی، قسم دوم، باب چهارم، فصل دوم.
39. همان.
40. همان، ص ۲۰۲.
41. سبزواری، پیشین، ص ۱۵۷.
42. همان، ص ۳۳۷.
43. همان، ص ۳۱. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
44. سبزواری، پیشین، ص ۶۹ - ۷۰.
45. همان، ص ۵۷۴. رتال جامع علوم انسانی
46. یعقوب جعفری، *بینش تاریخی قرآن* (قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶) ص ۳۶.
47. نجف لکزایی، پیشین، ص ۱۹۰.
48. سبزواری، پیشین، ص ۱۸۰.
49. همان، ص ۲۵۳.

50. همان، ص ۴۹۲.
51. سبزواری، روضة الانوار عباسی، ص ۴۶۸.
52. ر.ک: لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ص ۴۴۳.
53. ر. ک: محقق سبزواری، روضة الانوار عباسی، ص ۴۶۹.
54. سبزواری، روضة الانوار عباسی، ص ۱۶۱ - ۱۶۶.
55. نجف لکزایی، اندیشه سیاسی محقق سبزواری، ص ۳۲۷، ص ۱۶۱، به نقل از: روضة الانوار (نسخه خطی)، قسم دوم، باب اول، فصل اول.
56. همان، ص ۷ - ۲۲۶، به نقل از: روضة الانوار (نسخه خطی)، قسم دوم، باب چهارم، فصل سوم.
57. همان، ص ۲۶۳.
58. محقق سبزواری، پیشین، ص ۱۵۶.
59. سبزواری، «رساله خلافيه»، پیشین، ص ۳۱۹.
60. نجف لکزایی، پیشین، ص ۲۱۳.
61. همان، ص ۵۶.
62. همان، ص ۱۴۴.
63. همان، ص ۳۱۲ - ۳۱۳.
64. همان، ص ۱۱۸، به نقل از: روضة الانوار عباسی، نسخه خطی، قسم اول، باب اول.
65. سبزواری، پیشین، ص ۶۳.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آشتیانی، سید جلال الدین، *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران*، چاپ دوم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
- تهرانی، آقا بزرگ، *طبقات اعلام الشیعه*، ج ۵، چاپ دوم، قم، موسسه اسماعیلیان، بی تا، و ج ۲، اصفهان: موسسه نشر نفائس، مخطوطات، ۱۳۵۱.
- خاتون آبادی، سید عبدالحسین، *وقائع السنین و الاعوام*، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲.
- الخوانساری اصفهانی، السید محمد باقر، *روضات الجنات*، تحقیق و شرح السید محمد علی الروضاتی، اصفهان و تهران، بی تا، ۱۳۸۲ ق، و تهران و قم، مکتب اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.
- قمی، شیخ عباس، *مشاهیر دانشمندان اسلام*، ترجمه شیخ محمد راضی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۱.
- لکزایی، نجف، *اندیشه سیاسی محقق سبزواری*، چاپ اول، قم، بوستان کتاب ۱۳۸۰.
- محقق سبزواری، محمد باقر، «رساله خلافت»، اندیشه سیاسی محقق سبزواری، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
- محقق سبزواری، محمد باقر، *روضه الانوار عباسی*، به کوشش نجف لکزایی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- مدرس تبریزی، محمد علی، *ریحانه الادب*، چاپ چهارم، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۷۴.

- مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی*، ج ۲، چاپ بیست و سوم، بی جا، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹.
- معلم حبیب آبادی، میرزا محمد علی، *مکارم الآثار*، بی جا، بی نا، بی تا.
- میرزا عبدالرحمن، *تاریخ علمای خراسان*، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد باقر ساعدی خراسانی، مشهد، بی نا، ۱۳۴۱.
- ناظر زاده کرمانی، فرناز، *اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی*، تهران، انتشارات دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۶.
- نصر آبادی، میرزا محمد طاهر، *تذکره نصر آبادی*، تصحیح و مقابله وحید دستگرد، چاپ سوم، بی جا، کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱.
- لمپتون، آن، *دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی